



معیارشناسی عنوان «ام» در فقه امامیه با رویکردی بر تحلیل قواعد حاکم

محمد مهدی بالارا

محمد عبدی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۴

چکیده

تعیین معیار عنوان «ام» (مادر) به دلیل مترتب شدن آثار حقوقی گسترده، از چالش‌های مهم فقه امامیه در مواجهه با پدیده «رحم جایگزین» است؛ این مسئله با تفکیک نقش مادر میان صاحب تخمک (مادر ژنتیکی) و صاحب رحم (زن حامل) این پرسش را مطرح می‌سازد که مادر شرعی فرزند کیست؟ نوشتار حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، پس از بررسی مفاهیم اصلی، به دسته‌بندی و تحلیل سه نظریه «ژنتیک محوری»، «ولادت محوری» و «تعدد مادر یا لزوم احتیاط» در میان آرای فقها می‌پردازد و ادله هر کدام از نظریه‌ها را مطابق با منابع قرآنی، روایی و قواعد فقهی استخراج کرده، به نقد می‌کشد. محور اصلی تحلیل، بازتفسیر آیه حصر در سوره مجادله، ملاک‌شناسی از روایات و کاربرد قواعدی چون «الزراع للزراع» و «قیاس اولویت» است. یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد نظریه ژنتیک محوری با ملاک‌های تکوینی سازگارتر است و این در حالی است که نظریه ولادت محوری از ظواهر قدرتمند نصی برخوردار است. این مقاله در نهایت به این نتیجه دست می‌یابد که دیدگاه ترکیبی موجه‌تر است و پاسخی جامع‌تر ارائه می‌دهد؛ بدین صورت، «ام نسبی» که آثار کامل نسب بر او مترتب است، صاحب تخمک است و «صاحب رحم» به واسطه نقش بی‌بدیل خود در حمل، دارای «أمومت سببی» است که حداقل اثر قطعی آن، ثبوت محرمیت ابدی میان او و فرزند خواهد بود.

کلید واژه‌ها: ام، نسب، رحم جایگزین، تلقیح مصنوعی، فقه امامیه، معیارشناسی.

۱. طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، ایران mirzamohammadmahdibalar@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم mohammadgom110@gmail.com

مقدمه

در دنیای معاصر، مسائل نوپدیدى چون «تلقیح مصنوعی و رحم جایگزین» فقه امامیه را با چالش تعیین «نسب» مواجه کرده است؛ از آنجا که احکام مهمی چون «ارث و محرمیت» بر نسب مترتب است، این موضوع اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و این در حالی است که انتساب فرزند به صاحب اسپرم (پدر) در رحم جایگزین محل اختلاف جدی نیست (ر.ک: ابن براج الطرابلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۵۳۲؛ شهید اول، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۴۳۵؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ص ۷۰۷؛ محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۴۳؛ یحیی بن سعید الحلّی، ۱۴۰۵ق، ص ۵۵۶).

مطلبی که مورد اختلاف است و نتایج متفاوتی در حکم و فتوا را موجب می‌شود، معیار تحقق عنوان «مادر» در فقه است که «آیا منشأ تحقق این عنوان ولادت است یا صاحب تخمک بودن و یا موارد دیگر؟».

احکام بسیاری چون مباحث مربوط به محرمیت در نسب و سبب و نیز مباحث مرتبط به ارث، نفقه و... بر این عنوان بار می‌شود.

از مباحثی که این مفهوم‌شناسی در نتیجه آن تأثیر دارد، مسئله تلقیح مصنوعی است؛ به عنوان مثال اگر فرزندی از طریق تلقیح مصنوعی در رحم اجاره‌ای متولد شود در اینکه مادر این فرزند چه کسی است اختلاف نظر وجود دارد، اینکه «آیا صاحب تخمک، مادر این شخص به حساب می‌آید و به تبع از محارمش بوده و از او ارث می‌برد؟» و یا این پرسش که «آیا زنی که او را به دنیا می‌آورد، مادر او محسوب می‌شود؟».

بنابراین تعیین ملاک‌ها و معیارهای این عنوان به دلیل ترتب بسیاری از احکام بر آن از اهمیت بسزایی برخوردار است.

این موضوع به دلیل عدم ابتلا در ادوار پیشین در کتب فقهی متقدم، به صورت مستقل بررسی نشده، تنها به مناسبت‌هایی چون مسئله انتقال نطفه از طریق مساحقه به آن اشاراتی شده است (خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۴). این نوشتار تلاش دارد تا با تحلیلی نظام‌مند منطبق بر ادله، این خلأ را پوشش دهد. ضرورت پرداختن به این موضوع با رویکرد «معیارشناسی» از آنجا ناشی می‌شود که گزارش فناوا یا تحلیل‌های سطحی صرف، قادر به حل بنیادین چنین چالشی نیست؛ یعنی تا زمانی که ملاک و معیار دقیق صدق عنوان «ام» در فقه امامیه منقح نشود، هرگونه بحثی در سطح حکم، ابتر و فاقد مبنای مستحکم خواهد بود. در نتیجه، این مقاله با عبور از «حکم‌شناسی» و تمرکز بر «معیارشناسی»، به دنبال ارائه پاسخی مبنایی و پایدار به این مسئله مستحده است.

روش تحقیق در این نوشتار، توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. در بخش توصیفی به گردآوری و دسته‌بندی ادله و آرای فقهای امامیه از منابع اصلی فقه و اصول پرداخته شده و در بخش تحلیلی، این ادله با رویکردی قاعده‌محور و تطبیقی مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرند.

عنوان «ام» از منظر مبانی نظری، موضوعی عرفی تلقی می‌شود که ریشه در واقعیت‌های تکوینی دارد. با این حال شارع مقدس با نزول آیاتی مانند آیه حصر در سوره مجادله، در این مفهوم عرفی تصرف کرده و آن را تحدید و تبیین نموده است. این تصرف به حدی است که می‌توان گفت معیار تعبدی و مشخصی را برای صدق این عنوان معرفی کرده (ولادت) و آن را به یک مفهوم با حقیقت شرعی یا متشرعه تبدیل کرده است. بنابراین روش شناخت نسبت مادری، ترکیبی از مراجعه به عرف و تحلیل دقیق نصوص شرعی برای کشف معیار مورد نظر شارع است.

موضوع تلقیح مصنوعی و رحم جایگزین، در دهه‌های اخیر مورد توجه گسترده فقها و حقوق دانان قرار گرفته و آثار متعددی را به خود اختصاص داده است. این پژوهش‌ها را می‌توان در چند دسته طبقه‌بندی کرد:

- آثار متمرکز بر حکم تکلیفی: بخشی از پژوهش‌ها و مقالات «بررسی نظریه‌های حرمت و حلیت استفاده از رحم جایگزین» نوشته زارعی شریف. نیز «بررسی ادله احتیاط با رویکرد جواز تلقیح مصنوعی» نگاشته زروندی رحمانی صرفاً به بررسی جواز یا حرمت اصل عمل پرداخته و کمتر به احکام وضعی (به‌ویژه مسئله نسب) وارد شده‌اند.

- آثار متمرکز بر حکم وضعی (نسب): دسته دوم از پژوهش‌ها که ارتباط بیشتری با این نوشتار دارند، به بررسی وضعیت نسب کودکی می‌پردازد که از تلقیح مصنوعی به‌وجود آمده است. آثار علمی چون «بررسی فقهی نسب کودک پدید آمده از تلقیح مصنوعی» نوشته اعظم نظری و «بررسی نسب کودکان ناشی از تلقیح مصنوعی با رویکردی بر نظر امام خمینی علیه السلام» اثر موسوی بجنوردی و جبار زارع، عموم این پژوهش‌ها به این نتیجه کلی رسیده‌اند که فرزند به صاحبان اسپرم و تخمک ملحق می‌شود. همچنین مقاله «نظریه دو مادری در قرارداد رحم جایگزین» تألیف روشن و بقائی، عنوان مادری را برای هر دو زن مطرح و تقویت کرده است.

با وجود سابقه علمی موجود در این موضوع، همچنان جای خالی پژوهشی مستقل احساس می‌شود که به صورت نظام‌مند و متمرکز به «معیارشناسی عنوان ام» بپردازد، بیشتر پژوهش‌های پیشین به گزارش فتاوا یا تحلیل یکی از نظریات مطرح در این موضوع، اکتفا کرده‌اند. در مقابل، نوآوری مقاله حاضر در چند جنبه قابل طرح است:

- تمرکز بر «معیارشناسی» به جای «حکم‌شناسی»، به این معنا که این نوشتار بر معیار «ملاک

مادر بودن چیست؟» تمرکز دارد که بحث را از سطح فتوا به سطح تحلیل مبانی ارتقا می دهد.
- تحلیل نظام مند و تطبیق سه نظریه موجود در این مسئله: برای نخستین بار این مقاله، سه نظریه اصلی موجود را در یک ساختار منسجم دسته بندی کرده و ادله هر یک را به صورت تفصیلی و در تقابل با یکدیگر به بوته نقد می کشد.

- کاربرد قواعد فقهی و اصولی جدید: استناد به مبانی اصولی مانند «تصدی شارع برای بیان موضوع» و «رفض القیود» برای تحلیل آیه حصر و همچنین بهره گیری از قواعد فقهی باب مالکیت مانند «الزرع للزارع» برای تقویت استدلال ها که توانسته است به این بحث عمق و غنای بیشتری را ببخشد.

ادبیات پژوهش

- مفهوم امّ: در کتب لغت برای این واژه معانی مختلفی بیان شده است:

معنای اول: «اصل و ریشه» است که در بسیاری از کتب لغت این کلمه را به معنای اصل هر چیزی گرفته اند (ر.ک: قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۳؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳). طبق این معنا از آنجا که مادر، اصل و ریشه به وجود آمدن فرزند است، «امّ» نام می گیرد.

معنای دوم: «مادر» است که یکی از معانی ذکر شده درباره لغت امّ، معنای والده (مادر) معرفی شده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵؛ عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۵؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳). در مفردات و معجم المصطلحات این قید نیز اضافه شده است: چه مادر نزدیک باشد که او را به دنیا آورده است و چه (مادر) دور (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵؛ عبدالرحمان، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۵).

معنای سوم: «معظم اشیا» است که قرشی در قاموس در کنار معنای اصل و ریشه، دو معنای دیگر (معظم چیزها و امّ النجوم) نیز برای امّ بیان کرده و در ادامه می نویسد: به جرأت می توان گفت که «امّ» مشترک معنوی است و معنی جامع آن همان اصل و پایه است، صاحب النهایه گفته است: «استعمال آن در مادر حقیقی به قدری شهرت دارد که احتمال می رود که این کلمه در معنای "مادر" حقیقت و در معنای دیگر مجاز است» (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

- مفهوم تلقیح مصنوعی: «لحاق مصنوعی» به معنای وارد کردن نطفه مرد به رحم زن به وسیله ابزار پزشکی است؛ این موضوع در فقه از دو منظر تکلیفی و وضعی بررسی می شود (ر.ک: طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۳۱۴). تمرکز این نوشتار بر حکم وضعی، یعنی «تعیین مادر» است؛ فقها اقسام متعددی برای تلقیح مصنوعی برشمرده اند (برای نمونه ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۲ و ۱۲۳). از میان این موارد، اختلاف نظر اصلی در تعیین مادر، تنها در اقسامی

مطرح می‌شود که در آن نقش صاحب تخمک از صاحب رحم تفکیک شده است، مانند استفاده از تخمک اهدایی یا رحم جایگزین.

مبانی اصولی در فهم مطلق: جمع القیود و رفض القیود

در علم اصول فقه، «اطلاق» به معنای رها بودن و عدم تقید یک لفظ به قید یا خصوصیتی خاص است. این عدم تقید، موجب می‌شود که حکم بر تمام افراد یا حالات ممکن آن ماهیت شمول و سریان پیدا کند (مظفر، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۱۵۱؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۹). به بیان دیگر، اطلاق در مقابل تقید قرار دارد و به معنای لحاظ کردن «طبیعت هر چیز» بدون در نظر گرفتن هیچ ویژگی اضافه‌ای است (ر.ک: آخوند خراسانی، بی تا، ص ۲۴۹). در مسائل نوپدید برای استنباط حکم از متون دینی، فهم دقیق چگونگی دلالت لفظ بر این شمول و اطلاق، امری ضروری می‌نماید و در تبیین کیفیت این دلالت، دو نظریه بنیادین مطرح شده است:

در مسائل نوپدید برای استنباط حکم از کتاب و سنت، باید به این پرسش اساسی پاسخ داد: «آیا مطلقات در عناوین منصوص، به مصادیق زمان شارع محدودند یا ذات معنایی آنها ملاک است و بر مصادیق جدید نیز تطبیق می‌یابد؟» پاسخ به این پرسش در گرو تبیین دو نظریه در علم اصول فقه است: «جمع القیود» و «رفض القیود».

در نظریه «جمع القیود» که بر مبنای دیدگاه قدماست، معتقد است لفظ مطلق برای ماهیت مقید به «اطلاق و سریان» وضع شده است (مکارم شیرازی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۱)؛ یعنی «شمول و کلیت» که جزئی از معنای ذاتی لفظ است. اشکال اساسی این نظریه که به متروک شدن آن منجر شده، «عدم قابلیت تقیید» بود؛ زیرا اگر مطلق ذاتاً تمام قیود را در بر داشته باشد، تخصیص زدن آن مستلزم تناقض خواهد بود (آخوند خراسانی، بی تا، ص ۲۴۹؛ سبحانی، بی تا، ج ۱-۲، ص ۲۲۱).

در مقابل، نظریه «رفض القیود» که دیدگاه پذیرفته شده در میان فقهای معاصر است، بیان می‌کند که لفظ مطلق برای «ذات ماهیت»، بدون هیچ قید و شرطی، وضع شده است (سبحانی، بی تا، ج ۱-۲، ص ۲۲۱). بر این اساس، شمول و سریان از ذات لفظ به دست نمی‌آید، بلکه از طریق قرائن عقلی (مقدمات حکمت) اثبات می‌شود. در این نگاه، ماهیت از تمام قیود و خصوصیات مصادیق خارجی طرد و رفض شده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۵ش، درس خارج).

مهم‌ترین ثمره پذیرش نظریه رفض القیود این است که معیار در فهم الفاظ شارع، «مفاهیم» همان عصر است، نه «مصادیق» آن، چراکه خصوصیات مصادیق موجود در آن زمان در معنای لفظ دخالتی ندارند و مانند «ضم الحجر الی الانسان» (یعنی سنگ را کنار انسان گذاشتن) است که مفهوم «انسان» را تغییر نمی‌دهد (قائینی، ۱۳۹۸ش، درس خارج). برای مثال، در گزاره

«المسافر يقصر»، شارع حکم را بر روی مفهوم «سفر» برده است، نه مصادیق سفر در زمان‌های قدیم، مانند سفر با شتر؛ از آنجا که وضع لفظ بر اساس «رفض القيود» است، در نتیجه این مفهوم بر مصادیق جدیدی چون سفر با هواپیما نیز صدق می‌کند.

بنابراین در تحلیل متون، باید به دنبال کشف «مفهوم» و «ذات معنای» کلماتی چون «أم» و «ولادت» باشیم، اگر اثبات کنیم یک مصداق جدید (مانند زن صاحب تخمک یا زن حامل) تحت آن مفهوم کلی قرار می‌گیرد، حکم شرعی نیز بر آن مترتب خواهد شد.

بررسی معیار مادری (أمومت)

برای تعیین معیار «أم» بودن در میان فقها اختلافاتی وجود دارد که در مجموع سه نظریه در این زمینه مطرح است، در ادامه به این سه نظریه مبنایی اشاره می‌کنیم:

نظریه اول: عده‌ای از فقها معیار مادر بودن را منوط به ازدواج شرعی و مباشرت با همسر دانسته‌اند و در غیر این صورت معتقدند که نسب شرعی ایجاد نمی‌شود و فرزند بدون والدین خواهد بود (ر.ک: نجفی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲۹، ص ۲۵۶).

نظریه دوم: برخی دیگر از فقها موضوع مادر بودن را به ولادت منوط کرده‌اند (ر.ک: خوئی، ۱۴۲۷ ق، ص ۱۷۵؛ تبریزی، بی تا، ج ۲، ص ۴۵۶) چنانچه در مسالک الأفهام در ذیل آیه «حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ» (نساء، ۴) می‌فرماید أم (مادر) کسی است که نسب شما با ولادت چه با واسطه پدر و یا بدون واسطه او) به آن می‌رسد و برای این ادعای خود به آیه «إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» (مجادله، ۵۸) تمسک نموده و می‌فرماید: خداوند متعال مادر را آن زنی قرار داده است که بچه را به صورت مطلق زاییده است (کاظمی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۵-۲۱۶).

شهید صدر نیز فرزند را به صاحب رحم ملحق کرده و به آیه «إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» استناد می‌کند. ایشان استدلال مخالفان به قاعده «الولد للفراس» را رد کرده، معتقد است این قاعده مشروط به همبستری است و صرفاً عقد زوجیت با صاحب تخمک، برای الحاق فرزند به آن زن کافی نمی‌باشد (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۱۸).

نظریه سوم: عده‌ای دیگر در معیار بودن ولادت و رابطه مادر بودن با صاحب تخمک، توقف کرده، فتوا به احتیاط داده‌اند.

آیت الله مشکینی رحمته الله در مسئله تلقیح مصنوعی، می‌فرماید «وقتی در رحم زن شوهرداری که عقیم است، نطفه زنی را قرار دهند تا با نطفه شوهرش باردار شود، هیچ شکی نیست که آن مرد، پدر بچه به حساب می‌آید و اما در مورد مادرش دو احتمال مطرح است: یکی اینکه هم می‌توان صاحب نطفه را مادر آن بچه دانست و دیگری آنکه صاحب رحم را می‌توان مادر کودک

به حساب آورد و دربارهٔ چنین تردید و شکی به احتیاط واجب فتوا می‌دهد که هر دو زن به عنوان مادر آن بچه به حساب آیند و در نهایت مادر بودن صاحب رحم را اقرب به واقع تلقی می‌کند» (ر.ک: مشکینی، بی‌تا، ص ۱۶۷).

فقهها در مسئلهٔ میراث، اسباب ارث را دو رکن «نسب» و «سبب» می‌دانند و در تعریف نسب چنین بیان می‌کنند که نسب، اتصال شخصی به شخص دیگر از طریق ولادت است (ر.ک: مشکینی، بی‌تا، ص ۱۶۷). با قید «طریق ولادت» مشخص می‌شود که اتصال نسبی منوط بر وجود این قید است و در صورت منتفی بودن آن، حکم نسب نیز منتفی می‌شود.

دیدگاه فقهای امامیه در معیارشناسی أمومت

در مواجهه با مسئلهٔ تعیین مادر در فرض رحم جایگزین، چنانچه پیش‌تر بیان شد، دیدگاه‌های فقهای امامیه در سه نظریهٔ اصلی دسته‌بندی می‌شود. در این قسمت، صرفاً به گزارش فتاوا و دیدگاه نهایی فقها پرداخته می‌شود و تحلیل تفصیلی ادلهٔ هر نظریه، در بخش بعد ارائه خواهد شد.

در نظریه اول که صاحب تخمک، مادر نسبی است (نظریهٔ ژنتیک)؛ قائلین به آن، مادر حقیقی را زنی می‌دانند که منشأ ژنتیکی فرزند است.

- آیت‌الله خامنه‌ای رحمته الله علیه: مادر شرعی را صاحب تخمک می‌دانند، اما در رابطهٔ فرزند با زن صاحب رحم، لزوم احتیاط در ترتیب آثار نسب را مطرح می‌کنند، یعنی لا اقل مبحث محرمیت رعایت شود (خامنه‌ای، بی‌تا، ش ۱۲۷۳).^۱

- آیت‌الله مکارم شیرازی رحمته الله علیه: صاحب تخمک را مادر واقعی و شرعی فرزند می‌دانند و برای زن صاحب رحم، احکام مادر رضاعی و محرمیت را قائلند (مکارم شیرازی، بی‌تا، ج ۱، سؤال ۱۵۳۴ و ج ۲، سؤال ۱۷۵۶).^۲

- آیت‌الله صافی گلپایگانی رحمته الله علیه: بر این نظر تأکید می‌کنند که فرزند به صاحب تخمک منتسب می‌شود (صافی گلپایگانی، بی‌تا، ص ۱۹۶، ش ۲۴۶).^۳

۱. ۱۲۷۳: بعض الأزواج بسبب عدم امتلاك الزوجة للبويضة، التي هي ضرورية لعمل اللقاح، يضطرون أحياناً إلى الإنفصال، أو يواجهون مشكلات زوجية و نفسية بسبب عدم إمكانية علاج المرض و عدم الإنجاب، فهل تجوز الإستفادة من بويضة امرأة أخرى بالطريق العلمی لعمل اللقاح بنطفة الزوج في خارج الرحم ثم نقل النطفة الملقحة إلى رحم الزوجة؟ ج: لا إشكال في العمل المذكور في نفسه، إلا أنّ الطفل المتولد عن هذا الطريق يُخلق بصاحبی النطفة و البويضة، و يُشكّل إحقاقه بالمرأة صاحبة الرحم، فيجب عليهما مراعاة الاحتياط بالنسبة للاحكام الشرعية الخاصة بالنسب.

۲. بدون شك فرزند متعلق به صاحبان نطفه (اسپرم و تخمک) است؛ ولی زنی که صاحب رحم است نیز چون مقدار قابل توجهی از خون خود را به او داده، احکام مادر رضاعی را دارد و به آن بچه محرم است.

۳. س ۲۴۶: اگر نطفه مردی (زوج) با تخمک زوجه بعد از ترکیب در رحم اجاره‌ای یا عاریه‌ای (زن دیگری غیر از صاحب تخمک)

در نظریه دوم صاحب رحم، مادر نسبی است (نظریه ولادت)؛ طرفداران این مبنای با استناد به عمل حمل و زایمان، زن صاحب رحم را مادر حقیقی می‌دانند.

- آیت الله خوئی رحمته الله علیه: مادر شرعی را زنی می‌دانند که طفل را به دنیا می‌آورد (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۷، م ۴۳).

- آیت الله سید محمد صدر رحمته الله علیه: انتساب فرزند به صاحب رحم را اقوی می‌دانند (صدر، ۱۴۲۰ ق، ج ۶، ص ۱۷-۱۸).

- آیت الله وحید خراسانی رحمته الله علیه: مادر شرعی فرزند را زنی که بچه از او متولد شده می‌دانند (وحید خراسانی، سایت رسمی معظم له، قسمت مسائل شرعی).^۱

- آیت الله آصف محسنی رحمته الله علیه: مادر شرعی را زنی می‌دانند که فرزند را حمل کرده و به دنیا آورده است (آصف محسنی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱، ص ۹۳).

- آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری رحمته الله علیه: معیار انحصاری أمومت را «ولادت» دانسته و مادر را زنی می‌دانند که فرزند را به دنیا می‌آورد (سبزواری، بی تا، ج ۲۵، ص ۲۴۸، مسئله ۱۵، حاشیه ۴۵).

- آیت الله روحانی رحمته الله علیه: مادر شرعی را زن صاحب رحم (اجیر شده) معرفی می‌کنند (روحانی، ۱۳۸۳ ش، شماره ۱۳۴۳).^۲

در نظریه سوم، تعدد مادر یا لزوم احتیاط (نظریه تلفیقی) مطرح است، قائلین این نظریه به دلیل قوت ادله طرفین، یا به نوعی أمومت برای هر دو زن معتقدند و یا حکم به احتیاط کامل می‌دهند.

- آیت الله مشکینی رحمته الله علیه: به احتیاط واجب، هر دو زن را مادر بچه به حساب می‌آورند (مشکینی، بی تا، ص ۷۸).

- آیت الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه: ضمن الحاق فرزند به صاحب نطفه، جاری شدن احکام مادری بر صاحب رحم را مشکل دانسته و حکم به لزوم احتیاط در محرمیت و ازدواج داده‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲، ص ۴۹۰).

- آیت الله سبحانی رحمته الله علیه: مادر را صاحب تخمک می‌دانند، اما معتقدند در اموری مانند محرمیت و ارث باید احتیاط نمود (سبحانی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۴۱۶).

پیوند شود و جنینی در رحم اجاره‌ای یا عاریه‌ای رشد کند و متولد شود، شرعاً جایز است یا خیر؟ و چه رابطه‌ای از نظر نسب و آثار حقوقی و شرعی با صاحب اسپرم و تخمک و صاحب رحم اجاره‌ای یا عاریه‌ای و فرزندان وی و یا شوهرش دارند؟ (ج عمل مذکور اگر مستلزم حرام از قبیل لمس و نظر غیر محرم نباشد فی نفسه اشکال ندارد و بچه‌ای که به این نحو متکون شود به صاحب اسپرم و تخمک ملحق می‌باشد و با صاحب رحم عاریه‌ای و شوهر و فرزندان او نسبتی ندارد.

۱. اگر عصباناً این عمل انجام شود، زنی که این بچه از او متولد شده مادر این فرزند و صاحب نطفه شرعاً پدر او حساب می‌شود و همه احکام نسب بین آنها جاری است.

۲. «... و اما مادر، ظاهراً آن زن دیگری است که اجیر شده است، چون [خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ﴾ (مجادله، ۲)].»

آیت الله سیستانی رحمته الله علیه: در این مسئله، راه احتیاط کامل را در پیش گرفته و از صدور فتوای قطعی مبنی بر مادر بودن یکی از دو زن خودداری می‌کنند. طبق نظر ایشان، انتساب فرزند به صاحب تخمک یا صاحب رحم «محل اشکال است». به همین دلیل، در مسئله ارث حکم به لزوم «مصالحه» بین طرفین می‌دهند و در مسئله محرمیت، فرزند را هم به صاحب تخمک و هم به صاحب رحم (به عنوان مادر) محرم می‌دانند (سیستانی، سایت رسمی، قسمت پرسش و پاسخ؛ ذیل عنوان لقاح مصنوعی).^۱ این دیدگاه، نمونه بارز یک فتوای مبتنی بر احتیاط است که به دلیل عدم تمامیت ادله طرفین، آثار حقوقی را میان هر دو زن تقسیم می‌کند.

ادله فقهی نظریات سه‌گانه

انتساب فرزند متولد شده از تلقیح مصنوعی به صاحب تخمک در فقه اسلامی بر اساس ادله و قواعد شرعی متعددی استوار است و این ادله شامل «آیات قرآن، روایات، اجماع فقها و قواعد فقهی مرتبط بانسب و تولد» است. در زیر به برخی از مهم‌ترین ادله اشاره می‌شود:

ادله نظریه اول: نظریه ژنتیک

انتساب فرزند به صاحب تخمک به عنوان مادر نسبی، بر مجموعه‌ای از ادله و استنباطات دقیق فقهی استوار است که در ادامه با استناد به منابع، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

۱. استدلال به آیات قرآن با رویکرد تفسیری

هرچند در نگاه نخست، آیه شریفه «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» (مجادله، ۲) به عنوان دلیلی بر مادر بودن صاحب رحم تلقی می‌شود، اما فقهایی که به أمومت صاحب تخمک قائلند، این استدلال را به دو طریق پاسخ داده‌اند:

پاسخ اول: حصر اضافی و نه حقیقی؛ این گروه معتقدند حصر به‌کار رفته در آیه، «حصر

۱. پرسش: حکم لقاح مصنوعی از زن و شوهر و گزاردن آن جنین در رحم زن دیگر برای باردار شدن چیست؟ و بچه ملحق به کیست و اگر پسر باشد با کدام زن محرم است و مسئله ارث چی می‌شود؟ و آیا پدر بچه همین شوهر صاحب اسپرم است؟ پاسخ: تلقیح مصنوعی اسپرم زوج با تخمک زوجه و کاشت آن در رحم زن اجنبی (بنا بر احتیاط واجب این زن غیر از محارم زوج باشد) به خودی خود حرام نیست، ولی از این جهت که تلقیح مصنوعی غالباً همراه با کشف عورت، یا لمس و یا نگاه به آن است، حرام می‌باشد، لذا در غیر از حال ضرورت مراجعه کننده مجاز به کشف عورت نیست. و در هر حال چنانچه بچه متولد شود، انتساب او به زوجه (صاحب تخمک) یا به صاحب رحم محل اشکال است؛ بنابراین طبق به احتیاط واجب، لازم است در مسئله ارث بین آنها مصالحه صورت گیرد و از این جهت که صاحب تخمک، همسر پدر بچه است، محرم بچه محسوب می‌شود و همچنین صاحب رحم (مانند مادر) محرم بچه است و از طرف دیگر زوج پدر شرعی او محسوب می‌شود.

اضافی» است و نه «حصر حقیقی». به این معنا که آیه در مقام رد یک ادعای باطل خاص، یعنی مادر پنداشتن همسر در سنت جاهلی «ظهار» نازل شده است و قصد ندارد که تمام انواع مادری را در همه زمان‌ها و شرایط (از جمله در مسائل مستحدثه‌ای چون رحم جایگزین) نفی کند. بنابراین آیه، نافی مادر بودن صاحب تخمک نیست و این تفسیر از آیه، راه را برای اعتبار معیارهای تکوینی دیگر باز می‌گذارد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۶؛ سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۵).

پاسخ دوم: مفهوم «تولید» در قرآن کریم؛ آیاتی که بر اهمیت «أولو الارحام» و حفظ نسل تأکید دارند، بر پیوندهای تکوینی و واقعی دلالت می‌کنند. در فرض رحم جایگزین، پیوند تکوینی و منشأ اصلی خلقت، از صاحب تخمک است. به تعبیر برخی محققان، ملاک نسب، «جنینی است که از دو جزء متعلق به مرد و زن پدید آمده است» و این واقعیت تکوینی، با عمومات قرآنی مبنی بر حفظ انساب سازگارتر است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۱۱، به نقل از محمد یزدی در مجله فقه اهل بیت علیهم‌السلام، ش ۵ و ۶، ص ۱۰۲).

۲. استدلال به روایات و ملاک‌شناسی آنها

اگرچه روایتی وجود ندارد که مستقیماً به این موضوع پرداخته باشد؛ اما با تحلیل ملاک و علت احکام در روایات «باب نسب»، می‌توان به نتایجی دست یافت:

- ملاک «صاحب نطفه» بودن: روایات متعددی وجود دارد که نسب را به «صاحب نطفه» باز می‌گرداند. بارزترین نمونه، صحیححه محمد بن مسلم درباره انتقال نطفه مرد از طریق مساحقه است. در آن واقعه، امام حسن علیه‌السلام و سپس امیرالمؤمنین علیه‌السلام حکم فرمودند: «يُرَدُّ الْوَلَدُ إِلَى أَبِيهِ صَاحِبِ النَّطْفَةِ»؛ فرزند به پدرش که صاحب نطفه است بازگردانده می‌شود (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۱۶۹، ح ۳۴۴۷۶). هرچند این روایت در مورد پدر است، اما ملاک مهمی را به دست می‌دهد و آن اینکه نسب، تابع منشأ و صاحب اصلی ماده تکوینی (نطفه) است، نه صرفاً طرفی که در آن رشد کرده است. نطفه در معنای کامل خود، حاصل ترکیب اسپرم و تخمک است و این ملاک، مادر بودن صاحب تخمک را تقویت می‌کند (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۴). همان‌طور که محقق حلی تصریح می‌کند، دلیل الحاق این است که فرزند «از آن نطفه تکون یافته است» (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۴۸)؛ از آنجا که نطفه کامل، از ترکیب اسپرم و تخمک حاصل می‌شود، این ملاک به طریق اولی، مادر بودن صاحب تخمک را نیز اثبات می‌کند.

- تفسیر قاعده «الولد للفراش»: این قاعده نیز اگرچه در نگاه اول به بستر زناشویی اشاره دارد، اما روح حاکم بر آن، حفظ نسب از اختلاط و الحاق فرزند به منشأ واقعی و مشروع آن است. در فرض تلقیح شرعی، منشأ واقعی و بیولوژیک، صاحبان اسپرم و تخمک هستند و فراش (رابطه زوجیت)

نیز بین آن دو برقرار است، نه بین زوج و زن صاحب رحم (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۰۹).

- ملاک در روایت عزل: در روایتی دیگر مردی که با کنیز خود «عزل» (جلوگیری طبیعی) می‌کرده و با این حال کنیز از او باردار شده بود، نزد پیامبر ﷺ آمد؛ حضرت فرزند را به او ملحق کرده، فرمودند: «إِنَّ الْوَكَاءَ قَدْ يُنْقَلُ»؛ (گاهی بند مشک رها می‌شود) (حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۷۸). این کنایه لطیف نشان می‌دهد که معیار نسب، صرفاً ورود نطفه به رحم است؛ حتی اگر ناخواسته باشد. در هر دو روایت، محوریت با «صاحب ماده تکوینی» است و همین اصل، نظریه «ژنتیک محوری» را به شدت تقویت می‌کند.

۳. استدلال‌های عقلی، تکوینی و علمی

این بخش از استدلال‌ات، نقش مهمی در تقویت دیدگاه اول دارد:

- مفهوم تکوینی «تولید»: برخی از فقها استدلال کرده‌اند که حقیقت «تولید» و «توالد»، به معنای «نشوء تکوینی یک جسم از ماده جسمی دیگر» است؛ چراکه فرزند از نظر تکوینی و جوهری، جزئی مشتق شده و تبعیض یافته از صاحب تخمک است. در مقابل صاحب رحم، تنها نقش تغذیه و پرورش را ایفا می‌کند، همان‌طور که زمین برای بذر چنین نقشی دارد؛ بنابراین عنوان «والده» که به معنای تولیدکننده است، حقیقتاً بر صاحب تخمک صدق می‌کند (ر.ک: سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۸).

- اصل و منشأ بودن: مطابق تحلیل‌های لغوی و عرفی، «أم» به معنای «اصل و ریشه» است و در مسئله رحم جایگزین، «أصل الولد منها» یعنی اصل فرزند از صاحب تخمک است و تمام ویژگی‌های وراثتی و ژنتیکی را از او به ارث می‌برد، در حالی که صاحب رحم هیچ ویژگی وراثتی را به فرزند منتقل نمی‌کند. این واقعیت علمی و تکوینی، صدق عرفی و عقلی عنوان «مادر» را بر صاحب تخمک مسلم می‌سازد (أصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۳).

- دیدگاه علمی و پزشکی: از نظر علم پزشکی، هویت بیولوژیک و ژنتیکی هر فرد به‌طور کامل از اسپرم پدر و تخمک مادر شکل می‌گیرد و سلول اولیه انسان با ترکیب کروموزوم‌های این دو سلول به وجود می‌آید. به همین دلیل، پزشکان نیز به اتفاق، مادر بیولوژیک را صاحب تخمک می‌دانند و این دیدگاه علمی در مقام قرینه مهم عقلی، فهم فقها را در این مسئله یاری می‌کند (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۹).

۴. استدلال به قواعد فقهی «مالکیت»: قاعده زرع و نماء

فراتر از ادله خاص باب نسب، می‌توان از قواعد کلی و بنیادین فقهی در باب مالکیت نیز برای تقویت این نظریه بهره جست؛ این قواعد با تنقیح مناظ، راهگشای فهم رابطه تکوینی و حقوقی میان فرزند و والدین بیولوژیک اویند؛ دو قاعده مرتبط با این مبحث عبارتند از: «الزرع للزارع» و «تبعیة النماء للأصل».

قاعده اول: «الزرع للزارع ولو كان غاصباً»؛ به معنای کشت از آن کشت‌کننده است، هرچند غاصب باشد، این قاعده‌ای است که در فقه از شهرت بالایی برخوردار است (اردبیلی، بی تا، ج ۹، ص ۱۷۶). مبتنی بر سیره عقلا و به طور خاص، روایت معتبر عقبه بن خالد از امام صادق علیه السلام؛ امام حکم می‌فرماید که اگر کسی در زمین دیگری بدون اجازه کشت کند، محصول متعلق به زارع (صاحب بذر) است و اجاره زمین برای مالک آن است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۶، ح ۹۰۶). جوهر این قاعده آن است که محصول (زرع)، تابع و نماء بذر است و زمین صرفاً به عنوان بستر و ظرفی برای رشد عمل می‌کند و مالکیت آن، موجب مالکیت محصول نمی‌شود.

با تنقیح مناظ و تطبیق بر مسئله مورد بحث، می‌توان گفت صاحبان نطفه (اسپریم و تخمک) به منزله «زارع» (صاحب بذر) بوده، رحم زن دیگر به مثابه «ارض» (زمین) است؛ پس فرزند که «محصول» این فرآیند است، شرعاً و تکویناً به صاحبان بذر تعلق دارد و نه به صاحب رحم؛ همچنین صاحب رحم همچون صاحب زمین مستحق اجرت خواهد بود.

۵. قاعده «تبعیة النماء للأصل»

مطابق با این قاعده، هرگونه رشد و نمو (نماء)، پیرو اصل و ریشه خود است؛ فقها در تبیین این قاعده، میان دو نوع نماء تفاوت قائل می‌شوند. نماء متصل، مانند پشم گوسفند که جزئی از گوسفند محسوب می‌شود و نماء منفصل، مانند فرزند هر حیوان یا میوه درختان که موجودیتی مستقل از اصل خود پیدا می‌کنند (بحرانی، بی تا، ج ۲۰، ص ۲۴۲).

فرزند نیز بارزترین و کامل‌ترین مصداق نمای منفصل است که از یک «اصل» مشخص پدید آمده، موجودیتی مستقل دارد. در مسئله رحم جایگزین، اصل همان نطفه لقاح یافته یا جنین اولیه است که به طور قطعی به صاحب اسپریم و تخمک تعلق دارد و نه آن رحمی که صرفاً میزبان این رشد بوده است؛ به تعبیر دقیق فقهی، نماء منفصل مانند فرزند، جزئی از «مستمی» یا عنوان مادر (در حیوان) محسوب نمی‌شود و هویتی مستقل دارد که به اصل خود بازمی‌گردد (سیفی، ۱۳۸۸ش، ص ۳۹۹)؛ بنابراین، همان‌طور که فرزند حیوان به صاحب حیوان والد تعلق دارد، نه به مرتعی که در آن رشد کرده، فرزند انسان نیز به صاحب نطفه (یعنی اصل خود) تعلق دارد، نه به رحمی که در آن رشد و نمو پیدا کرده است.

ادله نظریه دوم: نظریه ولادت

این نظریه که از پشتوانه ظواهر قرآنی و تعاریف سنتی فقهی برخوردار است، بر این مطلب متنی است که عنوان «أم» به طور انحصاری بر زنی صدق می‌کند که فرزند را در رحم خود حمل کرده (صاحب رحم) و او را به دنیا آورده است. ادله این دیدگاه به شرح زیر است:

۱. استدلال به ظواهر صریح قرآن کریم

قوی‌ترین و اصلی‌ترین استناد در این نظریه، آیات قرآن کریم است که به طور مستقیم، مادری را به عمل «ولادت» و «حمل» پیوند می‌زند.

- آیه حصر (دلیل محوری): آیه شریفه «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدَتْهُنَّ» (مجادله، ۲) به عنوان محکم‌ترین دلیل این دیدگاه مطرح است. فقهای این گروه معتقدند که ساختار دستوری آیه با به‌کارگیری ادات حصر «إِنَّ» و «إِلَّا»، مادر بودن را به صورت انحصاری به زنی نسبت می‌دهند که فرزند را به دنیا آورده است. برخی محققین این آیه را به دلیل وجود حصر، «روشن‌ترین دلیل بر مطلوب» دانسته، تصریح می‌کنند که هر چند این آیه در مورد «ظهار» نازل شده است؛ اما مطابق با قاعده اصولی «المورد لا یخصّص الوارد»، مورد نزول، عمومیت حکم را تخصیص نمی‌زند و این معیار بر تمام موارد، از جمله رحم جایگزین حاکم است. (أصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۳). این آیه به عنوان سنگ بنای استدلال این گروه، محور اصلی فتاوی بزرگانی چون آیات عظام: خوئی رحمته الله، سید محمد صدر رحمته الله، روحانی رحمته الله و وحید خراسانی رحمته الله قرار گرفته است.

آیات مؤید: آیات دیگری نیز این پیوند ناگسستنی میان «أم»، «بطن» (رحم) و «ولادت» را تأیید می‌کنند؛ از جمله: «... وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ...» (نحل، ۷۸)؛ این آیه به صراحت، محل خروج انسان را شکم مادرانش معرفی می‌کند.

در آیه «حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا...» (احقاف، ۱۵) حمل کردن و به دنیا آوردن، به عنوان افعال مختص «مادر» ذکر شده است؛ این آیه صرفاً گزاره‌ای اخباری نیست، بلکه یک ساختار وصفی را به نمایش می‌گذارد. در این آیه، فعل «حَمَلَتْهُ» (حمل کردن) به فاعل «أُمُّهُ» (مادر او) اسناد داده شده است. این اسناد مستقیم، می‌تواند در ارتکاز قرآنی پیوندی مفهومی و مصداقی جدایی‌ناپذیر میان عنوان «أم» و عمل «حمل کردن» ایجاد می‌کند. حداقل برداشت قطعی از این آیه آن است که شارع، زن حامل را مصداق بارز و یقینی «مادر» می‌داند.

بنابراین، حتی اگر نتوان از این آیه حصر را استفاده کرد، نمی‌توان نقش زن حامل در صدق عنوان «أم» را نادیده گرفت و این آیه مؤیدی بسیار قوی برای نظریه «ولادت محوری» محسوب می‌شود.

همچنین آیه «... وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ...» (نجم، ۳۲) نیز دوران جنینی را در رحم مادران توصیف می‌کند.

مجموع این آیات، یک تصویر منسجم و روشن در ذهن مخاطب قرآن ایجاد می‌کند که «مادر» همان زنی است که جنین را در رحم خود حمل کرده و او را به دنیا می‌آورد (أصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۳).

۲. استدلال به تعاریف فقهی و روایات

چنانچه اشاره شد، در متون فقهی و روایات، تعریف مادر با محوریت ولادت شکل گرفته است. در تعریف فقهی «أم»، محقق اردبیلی می‌نویسد: «مادر زنی است که نسب تو به واسطه ولادت، (بدون واسطه یا با واسطه) به او بازگردد» (اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۵۲۳). این تعریف از گذشته، در کتب فقهی ریشه داشته است و نشان می‌دهد که در ارتکاز فقهای پیشین، قوام مادری به عمل «ولادت» بوده است. فقها در تعریف نسب نیز آن را «اتصال شخصی به شخص دیگر از طریق ولادت» دانسته‌اند که این قید، نقش محوری ولادت را تأکید کرده و نشان می‌دهد.

روح حاکم بر روایات: هرچند روایتی که مستقیماً به رحم جایگزین بپردازد وجود ندارد، اما روایات باب نسب، همواره بر حفظ انساب از اختلاط و انتساب فرزند به بستر مشروع تأکید دارند. طرفداران این نظریه معتقدند تعریف شرعی «مادر» که از آیات قرآن به دست می‌آید، مفسر این روایات است. بنابراین، وقتی از مادر سخن به میان می‌آید، منصرف به همان معنای قرآنی، یعنی زنی است که فرزندی را به دنیا آورده است.

۳. اصالة عدم انتقال عنوان أم

استدلال اصولی که این نظریه را تقویت می‌کند، عبارت است از: استدلال بر «اصل عدم نقل» یا «استصحاب عدم» که اگر اصل عملی در نظر گرفته شود، از آنجا که نوعی استصحاب است، به یقین سابق و شک لاحق نیاز دارد تا بر این اساس، مبنای عمل همان یقین سابق قرار بگیرد و مورد شک نیز بر همان یقین سابق حمل گردد. حال اگر استدلال مبتنی بر اصل عقلایی باشد، یعنی اینکه عقلاء تا وقتی که به نقل عنوانی یقین نداشته باشند، بر همان عنوان یقینی سابق بنا می‌گذارند. بنابراین چه بر اساس «اصل عملی» و چه بر اساس «اصل عقلایی» نیاز به تعیین یقین سابق و شک لاحق داریم، پس این دو رکن را به این شرح تعیین می‌کنیم:

رکن نخست «یقین به أمومت صاحب رحم» است که قدر متیقن و معنای قطعی و بدون شبهه «أم» در لسان شرع و عرف، زنی است که فرزندی را به دنیا می‌آورد؛ این معنا، مصداق یقینی عنوان است.

رکن دوم «شک در أمومت صاحب تخمک» است که صدق عنوان «أم» بر صاحب تخمک، امری جدید و مشکوک است و دلیلی قطعی و صریح بر آن وجود ندارد.

اجرای اصل: در چنین حالتی، اصل عدم انتقال این عنوان از مصداق یقینی (صاحب رحم) به مصداق مشکوک (صاحب تخمک) جاری می‌شود؛ به عبارت دیگر اثبات مادری برای صاحب تخمک نیازمند دلیل قوی و خاص است و تا زمانی که چنین دلیلی ارائه نشود، باید بر همان معنای متیقن و قرائن «یعنی مادر بودن صاحب رحم» اکتفا کرد.

نقد و بررسی ادلهٔ مجموع نظریات

هر یک از نظریات مطرح شده در باب معیارشناسی «آم»، با وجود برخورداری از ویژگی‌های قابل تأمل، با چالش‌ها و نقدهایی جدی از سوی طرفداران نظریه‌های مقابل مواجه شده‌اند که بررسی این نقدها به روشن شدن ابعاد مسئله کمک شایانی خواهد کرد.

نقد ادلهٔ نظریهٔ اول: مادر بودن صاحب تخمک

فقها و علمایی که «ولادت» را معیار انحصاری می‌دانند، به ادلهٔ طرف مقابل با این مطالب و شروح خدشه وارد می‌کنند:

- مخالفت با نص صریح قرآن

قوی‌ترین نقد بر این نظریه، مخالفت آن با ظاهر صریح و خدشه‌ناپذیر آیهٔ شریفهٔ «إِنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» از قرآن کریم است. طرفداران نظریهٔ دوم معتقدند که ساختار حصر در این آیه، هرگونه معیار دیگری برای أمومت نسبی رانفی می‌کند. بنابراین تفسیر «حصر» به «حصر اضافی» نوعی تأویل و خلاف ظاهر است که تنها در صورت وجود قرینه‌ای قطعی و صارفه جایز است؛ در حالی که در اینجا چنین قرینه‌ای وجود ندارد و استناد به مفاهیم کلی مانند «اصل و ریشه» یا واقعیت‌های ژنتیکی نمی‌تواند در برابر نص صریح قرآن مقاومت کند (آصف محسنی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۹۳).

- عدم تمامیت قیاس با پدر

استدلال به این مطلب: «همان طوری که پدر، صاحب اسپرم است، مادر نیز باید صاحب تخمک باشد»، نوعی قیاس است که با وجود نص خاص دربارهٔ مادر (آیه ولادت)، فاقد اعتبار فقهی است. شارع مقدس راجع به مادر، معیار مشخص «ولادت» را تعیین کرده است. این تفاوت در بیان حکم، مانع از سرایت ملاک از پدر به مادر می‌شود. آیت الله صدر نیز به این نکته اشاره کرده و استدلال به «قاعدهٔ فراش» برای مادر را به همین دلیل رد می‌کنند؛ زیرا فراش مربوط به اثبات نسب پدری است و نمی‌توان آن را به نسب مادری تعمیم داد (صدر، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۷ و ۱۸).

- نقش تغذیه و تکوین در رحم

این ادعا که صاحب رحم صرفاً یک «ظرف» یا «زمین» است، از نظر علمی و تکوینی دقیق نیست؛ چراکه جنین در تمام مدت ۹ ماه، نه تنها از خون مادر صاحب رحم تغذیه می‌کند، بلکه به تعبیر برخی محققان، «دم الطفل من دمها» خون جنین از خون مادر صاحب رحم ساخته می‌شود این پیوند حیاتی و تکوینی، بسیار عمیق‌تر از نقش یک ظرف منفعل است و حتی از نقش مادر رضاعی که صرفاً غذایی خارج از رحمی (شیر) را به طفل می‌دهد، به مراتب فراتر است. نادیده گرفتن این ارتباط عمیق و اکتفا به منشأ ژنتیکی، تقلیل دادن واقعیت پیچیده تکوین انسان است (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۴ و ۸۶).

- عدم احراز ارتکاز عرفی

استناد به «ارتکاز عرفی» مبنی بر مادر بودن صاحب تخمک، یک ادعای فاقد دلیل قطعی است. اگر از عرف خاص استعلام شود، شواهد یعنی بسیاری از زنانی که تجربه حمل و زایمان را دارند، به دلیل درک عمیق از پیوند وجودی در دوران بارداری، زن حامل را مادر حقیقی می‌دانند؛ بنابراین چنین ارتکاز عرفی و ادعایی، نه تنها محرز نیست، بلکه ممکن است خلاف این نظر در میان گروه مرتبط‌تر ثابت باشد.

نقد ادله نظریه دوم: مادر بودن صاحب رحم

در مقابل، فقهای که أمومت را تابع منشأ ژنتیکی می‌دانند (قائلین نظریه اول)، استدلال‌های مبتنی بر ولادت را با چنین نقدهایی به چالش می‌کشند:

- تفسیر آیه حصر در بستر نزول (حصر اضافی)

مهم‌ترین پاسخ به دلیل محوری نظریه دوم، تأکید بر «حصر اضافی» موجود در آیه است؛ این آیه در مقام پاسخ به سنت جاهلی (ظهار) نازل شده و هدف از آن، ابطال مادر پنداشتن همسر بوده است، نه ارائه تعریفی جامع و علمی - فقهی برای تمام فروض ممکن در آینده؛ لذا آیه می‌گوید در مقابل همسر ظهارشده، مادر واقعی شما کسی است که شما را به دنیا آورده است. این بیان، نافی آن نیست که در فرض جدیدی مانند «رحم جایگزین» که نقش‌ها تفکیک شده‌اند، نتوان برای صاحب تخمک نیز عنوان مادری قائل شد (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۷ش، ص ۱۱۶؛ سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۶).

- پاسخ به ادعای حصر اضافی

مهم‌ترین نقدی که بر استدلال به آیه حصر وارد شده، ادعای «اضافی» بودن آن است؛ اما نقدی با دقت در سیاق آیه و اصول فقهی مردود شمرده می‌شود. خداوند در مقام ابطال حکم ظهار، صرفاً به نفی آن نپرداخته، بلکه خود متصدی بیان و تعریف موضوع «أم» نیز شده است. طبق قاعده اصولی، هرگاه شارع مقدس خود موضوعی را تعریف کند، آن تعریف معیار تبعیدی خواهد بود و جایی برای مراجعه به عرف یا تفاسیر دیگر باقی نمی‌گذارد. علاوه بر این، با اعمال قاعده «رفض القیود»، ملاک اصلی آیه یعنی «ولادت» استخراج می‌شود که بر هر مصداقی که چنین ویژگی را داراست، از جمله صاحب رحم در عصر حاضر، صدق می‌کند؛ بنابراین آیه در مقام ارائه ضابطه‌ای کلی برای عنوان و مقام «أمومت» است و حصر آن نیز جدی و قابل استناد خواهد بود.

- مخالفت با ارتکاز عرفی و عقلی

اگر به طور مطلق، ولادت را معیار انحصاری بدانیم، لازمه آن این است که صاحب تخمک، نسبت به فرزندی فردی کاملاً بیگانه (اجنبی) باشد. که تمام هویت ژنتیکی، چهره و ویژگی‌های وراثتی خود را از او گرفته است، این نتیجه با ارتکاز قطعی عرفی، عقل سلیم و نیز حس فطری در تضاد است. عرف و عقلا نمی‌توانند بپذیرند که چنین پیوند تکوینی عمیقی، هیچ اثر حقوقی و شرعی در پی نداشته باشد.

پاسخ: احکام شرعی، تبعدی اند، یعنی بر اساس مصالح و مفاسدی وضع شده‌اند که ممکن است عقل بشری به تمام زوایای آن آگاه نباشد. وقتی نص صریحی از جانب شارع مقدس وجود دارد، ارتکازات شخصی یا احساسات عاطفی نمی‌تواند ملاک حکم شرعی قرار بگیرد؛ همان‌طور که در باب ارث، گاهی نزدیک‌ترین افراد به دلیل وجود مانعی (مانند کفر) ارث نمی‌برند. در اینجا نیز شارع به دلیل مصالحی خاص، ممکن است پیوند تکوینی را ملاک نسب قرار نداده باشد.

- تغافل از معنای حقیقی «تولید»

استدلال می‌شود که واژه «ولادت» در آیه، صرفاً به معنای عمل فیزیکی خروج از رحم نیست، بلکه به معنای وسیع‌تر «تولید کردن» و «ایجاد کردن» است. حقیقت «التولید»، اشتقاق و جزء جزء شدن یک شیء از شیء دیگر است؛ یعنی در فرآیند خلقت انسان، این صاحب تخمک است که با اهدای سلول اصلی خود، فرزند را به معنای واقعی کلمه «تولید» می‌کند و او را از وجود خود مشتق می‌سازد. در نتیجه، صاحب رحم، نقش پرورش دهنده و کامل‌کننده را دارد و نه تولیدکننده اصلی (سند بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۸۶ و ۸۸).

پاسخ: این تحلیلی لغوی یا فلسفی است، در حالی که ما در مقام استنباط حکم از لسان شارع مقدس قرار داریم. شارع، با به کار بردن کلمه «وَلَدْنَهُمْ»، معیار را بر عمل فیزیکی و عینی زایمان متمرکز کرده که ظهور آن در معنای به دنیا آوردن، غیرقابل انکار است.

- ناسازگاری با باب رضاع (قیاس اولویت معکوس)

فقه امامیه برای مادر رضاعی که صرفاً نقش تغذیه‌کننده خارجی را دارد، احکام گسترده‌ای از جمله محرمیت را ثابت می‌داند؛ «حال چگونه ممکن است شارع برای صاحب تخمک که منشأ اصلی و علت تکوینی پیدایش فرزند است، هیچ حقی حتی به اندازه مادر رضاعی قائل نشده باشد؟». به واقع این امر نوعی ناسازگاری در نظام حقوقی اسلام ایجاد می‌کند و با منطق «قیاس اولویت» در تضاد است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۱۵).

- خدشه به اصل عدم نقل

استدلال به «اصل عدم نقل» مبتنی بر پیش فرض نادرستی است؛ زیرا «یقین سابق» مبنی بر مادر بودن زن حامل، خود محل نزاع است. طرفداران نظریه اول معتقدند معنای اصیل و متیقن «ام» از ریشه لغوی آن، یعنی «اصل و منشأ» (صاحب تخمک) است؛ بنابراین در مسائل مستحدثه که اجزای یک مفهوم تفکیک می‌شوند، نمی‌توان به مصداق خارجی گذشته تمسک کرد. در نتیجه یقین به معنای انحصاری ولادت، مورد تشکیک است.

پاسخ: این خدشه نیز وارد نیست؛ زیرا «یقین سابق» در اینجا، معنای لغوی مبهم نیست، بلکه معنای تبیین شده توسط خود شارع است. خداوند با نزول آیه «إِنْ أُمَّهَانُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ»، به صورت حصری و قطعی، معیار شرعی «ام» را بر «ولادت» منطبق کرده و «یقین سابق» ما را شکل داده است. از آن زمان تاکنون هیچ دلیل شرعی دیگری این معنا را «نقل» یا تغییر نداده است. بنابراین با اجرای صحیح اصل عدم نقل، ما موظفیم بر همان معنای یقینی و تبیین شده توسط شارع باقی بمانیم. در نتیجه این اصل نه تنها نظریه اول را تقویت نمی‌کند، بلکه به عنوان دلیلی متقن، برتری نظریه «ولادت محوری» را به اثبات می‌رساند.



این مقاله پس از واکاوی عمیق و تحلیل تطبیقی سه نظریه اصلی در باب معیارشناسی عنوان «ام» در فقه امامیه، نظریه‌های «ژنتیک محوری»، «ولادت محوری» و «تعدد مادر یا لزوم احتیاط»، به این نتیجه دست می‌یابد که نظریه دوم، یعنی «ولادت محوری»، مطابق با مبانی استنباط در فقه امامیه از اتقان، استحکام و سازگاری بیشتری برخوردار است و به عنوان نظریه مختار برگزیده می‌شود. هرچند نظریه «ژنتیک محوری» با تکیه بر مفاهیم تکوینی، قواعدی چون «الزرع للزرع» و ارتکازات عقلایی، استدلال‌های قابل تأملی را مطرح می‌سازد، اما در مواجهه با بنیان‌های نصی و اصولی محکم‌تر، توان مقاومت لازم را از خود نشان نمی‌دهد.

دلیل محوری و بنیادین این ترجیح، تمسک به نص صریح و غیرقابل تأویل قرآن کریم است؛ چراکه آیه شریفه «إِنْ أَمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ» با ساختار دستوری حصر، به وضوح و بدون هیچ ابهامی، معیار انحصاری أمومت را «ولادت» معرفی می‌کند. تلاش برای تأویل این حصر به «حصر اضافی» و محدود کردن آن به مقام ردّ سنت جاهلی «ظهار»، در برابر یک واقعیت مهم اصولی قرار می‌گیرد و آن «تَصَدَّى لِبَيَانِ الْمَوْضُوعِ» یا همان تصدی شارع برای بیان موضوع است. خداوند در این آیه، صرفاً به نفی یک حکم نپرداخته، بلکه فراتر رفته و خود متصدی ارائه یک تعریف و بیان ایجابی و ماهوی از «ام» شده است. بر اساس قاعده مسلم اصولی، هرگاه شارع خود متصدی تعریف یک موضوع شود، آن تعریف، حقیقت شرعی به حساب می‌آید و یا دست‌کم معیار تعبدی برای آن موضوع خواهد بود و دیگر نوبت به مراجعه به عرف، ارتکازات عقلایی یا تحلیل‌های تکوینی محض نمی‌رسد، چراکه بیان شارع، حاکم بر همه آنهاست.

افزون بر این، با اعمال قاعده اصولی «رفض القيود»، دلالت آیه بر مسائل مستحدثه نیز تثبیت می‌شود؛ زیرا در زمان نزول، مصداق خارجی «زنی که ولادت انجام می‌دهد» با «صاحب تخمک» یکی بوده است. نظریه رفض القيود به ما می‌آموزد که در استنباط، باید قیود اتفاقی و زمانی مصادیق را کنار گذاشته (رفض کرده) و به ذات معنا و ملاک اصلی حکم توجه کنیم. در این آیه، ملاک اصلی و جوهری، همان «ولادت» است و «یکی بودن صاحب تخمک و رحم» صرفاً یک قید اتفاقی بوده که امروزه با پیشرفت علم، از بین رفته است. بنابراین، اطلاق ملاک «ولادت» بر هر مصداقی که این عمل را محقق سازد، از جمله زن حامل در عصر حاضر نیز، صدق می‌کند.

در مقابل، استناد نظریه اول به «ارتکاز عرفی» برای اثبات مادر بودن صاحب تخمک، ادعایی فاقد دلیل قطعی و بلکه قابل خدشه است؛ چراکه نه تنها چنین ارتکاز فراگیری محرز نیست، بلکه شواهد مبنی بر آن است که اگر از مرتبط‌ترین گروه عرفی استعلام شود،

یعنی زنانی که تجربه عمیق حمل و زایمان را داشته‌اند، بسیاری از آنان به دلیل درک پیوند وجودی در دوران بارداری، زن حامل را مادر حقیقی می‌دانند؛ بنابراین استناد به یک عرف مبهم نمی‌تواند در برابر نص صریح قرآن تاب بیاورد.

این نوشتار در پایان به این نتیجه قطعی می‌رسد که معیار شرعی و انحصاری برای صدق عنوان «أمّ نسبی»، ولادت است و مادر حقیقی و قانونی فرزند، زن صاحب رحم به شمار می‌رود و برای صاحب تخمک، هرچند از منشأ تکوینی برخوردار است، عنوان أمومت نسبی ثابت نمی‌شود. البته نتیجه این مقاله، نافی لزوم بررسی حقوقی و اخلاقی جایگاه زن صاحب تخمک به عنوان منشأ تکوینی و احتمال ثبوت برخی حقوق غیرنسبی برای ایشان نیست و خود این مطلب مجالی پژوهشی دیگری را می‌طلبد.

فقه‌ی اسلامی

قرآن کریم

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، کفایة الأصول، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲. آصف محسنی، محمد، (۱۴۲۶ق)، الفقه و مسائل طبيه، قم: بوستان کتاب.
۳. ابن براج الطرابلسی، عبدالعزيز بن نحير، (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
۴. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، زبده البيان فی احکام القرآن، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد، (بی تا)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية.
۶. راغب اصفهانی، حسين بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان: دارالعلم - الدار الشامية.
۷. بحرانی، يوسف بن احمد، (بی تا)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: موسسه نشر اسلامي وابسته به جامعه مدرسين.
۸. تبریزی، جواد بن علی، (۱۴۲۷ق)، استفتائات جدید، قم: سرور.
۹. خامنه ای، سيد علی، (بی تا)، اجوبة الاستفتائات، بی تا، بی جا.
۱۰. خوئی، سيد ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، منهاج الصالحين، قم: نشر مدينة العلم.
۱۱. _____، (۱۴۲۷ق)، فقه الأعدار الشرعية و المسائل الطبية (با حاشیه جواد تبریزی)، قم: دار الصديقة الشهيدة.
۱۲. روحانی، سيد محمد صادق، (۱۳۸۳ش)، استفتائات، قم: حديث دل.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۹ش)، استفتائات، قم: موسسه امام صادق عليه السلام.
۱۴. _____، (۱۴۲۰ق)، الموجز فی أصول الفقه يبحث عن الأدلة اللغوية والعقلية، چاپ دوم، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام.
۱۵. سبزواری، سيد عبدالاعلی، (بی تا)، مهذب الأحكام فی بيان الحلال و الحرام، قم: دارالتفسير.
۱۶. سند بحرانی، محمد، (۱۴۲۳ق)، فقه الطب و التضخم النقدي، بيروت: مؤسسة ام القرى للتحقيق و النشر.
۱۷. سيفی مازندرانی، علی اکبر، (۱۳۸۸ش)، دليل تحرير الوسيلة (الوقف)، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خميني عليه السلام.

۱۸. شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی العاملی، (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: مکتبه المفید.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین، (۱۴۱۵ق)، المقنع، قم: مؤسسه الإمام الهادی علیه السلام.
۲۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۱. _____، (بی تا)، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، قم: انتشارات قدس محمدی.
۲۲. صدر، سید محمد، (۱۴۲۰ق)، *ما وراء الفقه*، بیروت: دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۳. صدر، سید محمدباقر، (۱۴۱۷ق)، *دروس في علم الاصول (الحلقة الثالثة)*، قم: مجمع الفكر الإسلامي.
۲۴. صافی گلپایگانی، لطف الله، (۱۴۱۵ق)، *استفتائات پزشکی*، قم: دارالقرآن الکریم.
۲۵. طاهری، حبیب الله، (۱۴۱۸ق)، *حقوق مدنی (طاهری)*، ۵ مجلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی و ابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۶. عبدالرحمان، محمود، (بی تا)، *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی نا، بی جا.
۲۷. فاضل لنکرانی، محمد، (۱۳۸۶ش)، *جامع المسائل*، قم: نشر امیر.
۲۸. فاضل لنکرانی، محمد جواد، (۱۳۸۷ش)، *بررسی فقهی - حقوقی تلقیح مصنوعی*، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۲۹. _____، (۱۳۸۵ش)، *تقریرات درس خارج اصول*، دوره اول، جلسه دوم، ۱۳۸۵/۰۲/۲۳.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد مقری، (بی تا)، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، قم: منشورات دارالرضی.
۳۱. قائینی، محمد محمدی، (۱۳۹۸ش)، *تقریرات درس خارج اصول*، ۱۳۹۸/۰۹/۱۳.
۳۲. قرشی، سید علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۳. کاظمی، جواد بن سعد الله، (بی تا)، *مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام*، تهران: مرتضوی.
۳۴. محقق حلّی، جعفر بن محمد، (۱۴۰۹ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، تهران: انتشارات استقلال.
۳۵. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقه*، بی نا، بی جا.
۳۶. مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، *اصول الفقه*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، (بی تا)، استفتائات جدید، قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۳۸. _____، (۱۴۲۸ق)، حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح، ۱ مجلد، چاپ دوم، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۹. _____، (۱۴۲۸ق)، انوار الاصول، ۳ مجلد، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۰. نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۱. وحید خراسانی، حسین، (بی تا)، استفتائات، <http://wahidkhorasani.com>.
۴۲. یحیی بن سعید الحلّی، (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهداء علیه السلام العلمیه.



دراسة معيار عنوان «الأم» في الفقه الإمامي بمقاربة تحليل القواعد الحاكمة

محمد مهدي بالارا^١

محمد عبدی^٢

ملخص البحث

إنّ تحديد معيار عنوان «الأم» وبسبب ما يترتب عليه من آثار قانونية كثيرة فإنّه من أهمّ تحدّيات فقه الإمامية في مواجهة ظاهرة «الرحم البديل»؛ وهي مسألة تفصل بين دور الأمّ لدى صاحب البويضة (الأمّ الجينية) وبين صاحبة الرحم (المرأة الحامل) وتتساءل عن أنّه من هي الأمّ شرعاً؟ والمقال المائل بين يديك يعتمد المنهج الوصفي التحليلي في دراسة المفاهيم الرئيسية في الموضوع ثمّ يتناول تصنيف وتحليل ثلاث نظريات في آراء الفقهاء: «الجينية» و«الولادية» و«تعدّد الأمهات أو لزوم الاحتياط»، ويستخرج أدلة كلّ منها طبقاً للمصادر القرآنية والروائية والقواعد الفقهية، ويناقشها. المحور الأصلي في التحليل، هو إعادة تفسير آية الحصر في سورة المجادلة وتشخيص الملاك من الروايات واستخدام قواعد من قبيل «الزرع للزرع» و«قياس الأولوية». تدلّ نتائج البحث أنّ النظرية الجينية أكثر تناسباً مع الملاكات التكوينية، بينما تتمتع النظرية الولادية بظواهر نصية أقوى من غيرها، وأخيراً ينتهي المقال إلى أنّ الأوجه من بين الآراء هي الرؤية الهجينة التي تقدّم إجابة أشمل، بأنّ «الأمّ النسبية» التي تترتب عليها آثار النسب كاملة هي صاحبة البويضة وأنّ «صاحبة الرحم» بواسطة دورها الفريد في الحمل فلها «أمومة سببية» وأقلّ ما يترتب عليها من الآثار هو ثبوت محرمة أبدية بينها وبين الطفل.

الألفاظ المفتاحية: الأمّ، النسب، الرحم البديل، اللقاح الصناعي، فقه الإمامية، دراسة المعيار.

١. طالب في السطح الرابع من حوزة قم العلمية، إيران، mirzamohammadmahdibalar@gmail.com.

٢. أستاذ السطوح العليا في حوزة قم العلمية، إيران، mohammadgom110@gmail.com.



Determining the Criterion for the Title “Mother” in Imāmī Jurisprudence: An Analysis of the Governing Rules

Mohammad Mahdi Balar¹

Mohammad Abdi²

Abstract

Determining the criterion for the title “mother” is a major challenge in Imāmī jurisprudence regarding the phenomenon of “surrogate motherhood” due to its extensive legal consequences. By bifurcating the maternal role between the egg donor (the genetic mother) and the surrogate (the gestational mother), this issue raises the fundamental question: who is the legal mother of the child? Employing a descriptive-analytical method, the present study first examines the core concepts and then categorizes and analyzes three theories among jurists: “genetics-centric,” “birth-centric,” and the “multiplicity of mothers or the necessity of precaution” (*iḥtiyāt*). It extracts and critiques the evidence for each theory based on Qur’ānic and Ḥadīth sources, as well as jurisprudential rules. The core of the analysis is the reinterpretation of the verse of restriction (*Āyat al-Ḥaṣr*) in Sūrat al-Mujādala, identifying criteria from narrations, and the application of rules such as “the crop belongs to the sower” (*al-zar‘ li-l-zāri’*) and “a fortiori analogy” (*qiyās al-awlawiyya*). Research findings indicate that the genetics-centric theory aligns more closely with ontological criteria, whereas the birth-centric theory is supported by strong textual appearances. The article ultimately concludes that a hybrid perspective is more justified and offers a comprehensive answer: the “lineal mother” (*umm nasabī*), upon whom the full effects of lineage depend, is the egg donor. Concurrently, the surrogate, due to her irreplaceable role in gestation, holds a “causal motherhood” (*umūmat sababī*), the minimum definitive effect of which is the establishment of eternal unmarriageability (*maḥramiyya*) between her and the child.

Keywords: Mother, Lineage, Surrogate Motherhood, Artificial Insemination, Imāmī Jurisprudence, Criterion Identification.

1. PhD-Level Seminary Student (Level Four), Qom Seminary, Qom, Iran.
mirzamohammadmahdibalar@gmail.com.

2. Senior Instructor of Advanced Levels, Qom Seminary, Qom, Iran. mohammadgom110@gmail.com.